



اشد مجازات
برای عامل جسارت به ساحت قرآن

صفحه ۲



پیشنهاد آغاز
«گفت‌وگوی سیاسی با آمریکا»

صفحه ۳

دو ماه از اولتیماتوم یک ماهه ایران به طالبان گذشت

فراموشی وعده‌ها درباره بی‌آبی سیستان

صفحه ۳

تکذیب دستور رئیس جمهوری تکذیب شد

دعوا بر سر موضع نامعلوم رئیسی درباره گشت ارشاد

گروه سیاسی - **خاطره میرزا:** با شروع کار دوباره گشت ارشاد و انتقادهایی که از این موضوع در هفته گذشته مطرح شد، در برخی رسانه‌ها این خبر مطرح شد که این کار با دستور سید ابراهیم رئیسی صورت گرفته است، خبری که اگرچه نشانه‌هایی دال بر صحت آن وجود دارد اما...

صفحه ۲

نرخ بیکاری زنان ۷۰ درصد بیشتر از مردان است

وضعیت عجیب در بازار کار ایران

صفحه ۵

سکوت معنادار اصولگرایان، مصداق بارز استانداردهای دوگانه

ماجرای برکناری مدیر کل ارشاد گیلان

گروه فرهنگی: برکناری مدیر کل ارشاد استان گیلان، در پی انتشار یک فیلم عجیب و غیرمتعارف از او که در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای داشته است، بار دیگر موضوع استانداردهای دوگانه اصولگرایان در برخورد با موارد و مسائل غیراخلاقی را...

صفحه ۹

جنگ کهنه چپ و راست در سرزمین ماتادورها

گروه بین‌الملل - **مهدی یزدی:** انتخابات اسپانیا امروز (یکشنبه) برگزار می‌شود. سرزمین ماتادورها در دوراهی راست یا چپ قرار گرفته‌است. بیش از ۳۷ میلیون نفر از شهروندان اسپانیا به نخست وزیر و نمایندگان کنگره و سنای رای خواهند داد. طبق نظرسنجی‌های پیش از انتخابات، ۲۰ درصد رای‌دهندگان، بلاتکلیف هستند. احتمالاً «پدرو سانچز» نخست وزیر اسپانیا باید فعلا...

صفحه ۱۱

سر مقاله



سجاد عبّدی

جوانان ایران: از سراب تا واقعیت

شایسته‌سالاری و سپردن کار به کاردان است. استفاده نکردن از افراد شایسته و متخصص و نخبه نوعی فرصت‌سوزی است و استفاده کردن از اقشاردگان بی‌تفایت آتش زدن کشور است. باید توجه داشت که استفاده نکردن از نخبگان از اضرارآزادگان بی‌تفایت آتش زدن کشور است. در مقابل، رشد و تربیت رهبران و مدیران شایسته بر اساس تجارب کشورهایی چون سنگاپور، مالزی و فنلاند موید اهمیت راهبردی و اثربخش اصل شایسته‌سالاری است. مدیریت بر مبنای شایستگی یک رویکرد منسجم و هماهنگ برای اداره سرمایه‌های انسانی در بلندمدت است که براساس مجموعه مشترکی از شایستگی‌های مرتبط با راهبردهای کلان کشور تدوین می‌شود. دقیقاً در همین راستا بوده که استقرار نظام شایستگی به عنوان یکی از سیاست‌های کلان و راهبردی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

در نظام شایسته‌سالار نباید انتصابات بر پایه قدرت مالی شخص یا موقعیت اجتماعی (زن‌خوب) که سرتاسر کشور را فراگرفته است، باشد. در جوامع شایسته‌سالار، نگرش‌های خوشایندسالاری، قبیله‌گرایی، حزب و تنظیم‌سالاری مطرود است. باید توجه داشت شایسته‌سالاری، نه یک حکومت، بلکه یک ایدئولوژی است.

برخی مقامات بسا لاف جوان‌گرایی می‌فرمایند تربیت مدیران راهبردی به عنوان یک امر زیربنایی نیازمند نیازسنجی درست و همه‌جانبه است و برآورد نیازهای آموزشی مدیران در هم‌سو شدن آن‌ها با انتظارات کشور و انجام درست امور و بهبود عملکرد نقش به‌سزایی دارد. سوال این است که آیا با در مسند بودن مدیران فسیلی و بازنشسته امکان‌پذیر است؟! تا کجا قرار است نقش جوانان نادیده گرفته شود و فقط از اسم جوانان آن هم برای پیشسرد اهداف همین مدیران بازنشسته استفاده ابزاری بشود؟

بخش قابل توجهی از مسائل و مشکلات کشور ناشی از چرخه معیوب گردش نخبگان و گپ انتقال بودیم و علت بیکاری جوانان را دولتمردان، عدم دارا بودن تخصص و مهارت کافی می‌دانستند، اما امروزه چطور می‌توان بیکاری جوانان تحصیل کرده کالاهای داخلی، کمی بیشتر به فکر افزایش جذب مولدتر از سایر نظام‌ها بوده و امکان پایان یافتن تفاوت‌ها در زمینه جنسیت و نژاد را فراهم می‌کند کنش‌آرا یاد گرفتیم. به هر حال زمانش رسیده که عرصه را به جوان‌ترها بدهند.»
استعدادیابی، جانشین‌پروری، ساختارسازی و تربیت مدیران مستعد، دوراندیش، سیاست‌گذار و بسا انگیزه برای مدیریت آینده کشور امری حیاتی و ضرورتی غیرقابل‌انکار است. طرفداران شایسته‌سالاری می‌گویند این نظام عادلانه‌تر و مولدتر از سایر نظام‌ها بوده و امکان پایان یافتن تفاوت‌ها در زمینه جنسیت و نژاد را فراهم می‌کند و هر فردی براساس توانایی‌های ذاتی و اکتسابی خود پله‌های ترقی را طی می‌کند. سوال اینجاست که چرا نظام شایسته‌سالاری جای خود را به نظام امنیتی داده و فضایی را به وجود آورده است که

یادداشت



سروش محلاتی

نگاه به تاریخ اسلام و گذشته مسلمان‌ها نشان می‌دهد که در طول تاریخ، انسان‌های «صالح» و شایسته زیادی بوده‌اند؛ انسان‌های پاک و مقید به وظایف و تکالیف انسانی و الهی، ولی متأسفانه در کنار این آمار بسیار خوب از انسان‌های صالح، آمار خوبی از انسان‌های «مصلح» وجود ندارد؛ کسانی که قصد اصلاح جامعه به میدان آمده باشند. شخص صالح زیاد است و شخصیت مصلح کم! و بسیاری از مشکلاتی که در تاریخ اسلام وجود داشته، به‌خاطر همین خلأ است، درحالی‌که اباعبدالله (حسین‌ع) نسبت به‌عنوان یک شخصیت صالح، بلکه علاوه بر آن به‌عنوان یک «مصلح» و کسی که برای اصلاح جامعه اقدام کرده، مطرح است.

امام حسین(ع) با عناوین مختلفی شناخته می‌شود؛ گاهی گفته می‌شود «قیام» حسین بن علی(ع)، گاهی از کلمه «قنلاب» در این‌باره استفاده می‌شود و گاهی از «نهضت» حسینی(ع) نام برده می‌شود، ولی هیچ‌کدام از این کلمات و تعبیرات در بیانات خود امام حسین(ع) نیستند و هیچ‌کجا حضرت نفرموده است که من قیام می‌کنم یا من نهضتی به پا کردم و... این‌ها کلمات و تعبیراتی است که ما میان می‌کنیم و فهم و درک ماست. آن‌چه خود امام حسین(ع) فرمود و از روز اول برای حرکتش انتخاب کرد، «اصلاح» بود و فرمود: «حَرْجُتْ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ». اینکه من می‌خواهم اصلاح کنم. متأسفانه آن آوازه اصلی و کلیدی و مبنایی که خود حضرت به‌کار برده، را حذف کرده‌ایم و کنار گذاشته‌ایم و تعبیرات دیگری را جایگزین آن هدف اصلی کرده‌ایم.

جملاتی برای ماندن در تاریخ

تعبیر «حَرْجُتْ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ» عین جمله حضرت است و حضرت مخصوصاً این را فرمودند تا به آیندگان برسد. گاهی انسان مطلبی را شفاهی می‌گوید تا مخاطبانی که حاضر هستند بشنوند و این سفر همراهی کند. حضرت در این وصیت‌نامه است، یعنی امام حسین(ع) آن را نوشته و ثبت کرده‌اند تا برای نسل‌های بعد بماند. وقتی حضرت از مدینه حرکت کردند، این وصیت‌نامه را در اختیار بردارشان کردند. این وصیت‌نامه برای آیندگان یک امر فردی نیست و تا مردم آن را فقط برای بردارشان نوشتند، بلکه آن برای همه انسان‌ها در طول تاریخ است، اما آن را به بردارشان سپردند و در اختیار او قرار دادند، چون او بیمار بود و نمی‌توانست امام حسین(ع) را در این سفر همراهی کند. حضرت در این وصیت‌نامه نوشتند که من برای دنیاطلبی و ریاست‌خواهی حرکت نکردم بلکه: «إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ» در ابتدای این جمله از کلمه «إِنَّمَا» استفاده شده که در زبان عربی از ادات حصر است، یعنی «فقط!» حضرت فرمودند که حرکت من، «فقط» برای «اصلاح» است، تا بعداً چیزی به این هدف

امام حسین(ع) و اصلاح امت

«إِنَّ أَرِيدَ إِلَّا الإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (که حضرت شغیب فرمود: در حد توان خود درصدد اصلاح هستم)، می‌نویسد: منظور حضرت شعیب این بود که من حداکثر کاری که می‌توانم انجام دهم این است که تبلیغ، دعوت، راهنمایی و هدایت کنم و راه را نشان دهم، بیشتر از این چیزی در توان من نیست و نمی‌توانم با زور مردم را اصلاح کنم و در این زمینه اعمال قدرت کنم. «إِنَّا هَدَيْتُمَا التَّسْبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

اصلاح جامعه مانند مداوی بیماری نیست که مالبات بیمار را به زور به بیمارستان برد و بیپوش کرد یا با زور مداوا نمود، اصلاح جامعه نیازمند خواست و حضور مردم است. امیرالمؤمنین(ع) هم وقتی مالک اشتر را به‌عنوان استاندار به مصر فرستادند، برای او عهدنامه و دستورالعملی نوشتند و در ابتدای آن دستورالعمل نوشتند، وقتی به مصر می‌روی چند مأموریت داری: در برابر دشمنان می‌ایستی تا امنیت ایجاد کنی، از مردم مالیات می‌گیری، شهر را آباد می‌کنی و یکی هم؛ «شِصْلَاحُ أَهْلِهَا». حضرت فرمودند: مالک آن‌جا رفتی مردم را اصلاح کن، بلکه از تعبیر «استصلاح» استفاده فرمودند که از باب «استفعال» یعنی «طلب الاصلاح». طلب اصلاح، همان است که امام حسین (ع) فرمودند: «إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ». مالک تو مأمور نیستی اصلاح کنی. تو وظیفه داری زمینه اصلاح را فراهم کنی، خود مردم باید اصلاح را آغاز کنند و خودشان باید آن را به‌عهده بگیرند و این بار را بردارند. اصلاح به‌زور اتفاق نمی‌افتد.

امر به معروف، روشی برای اصلاح
امام حسین(ع) هم فرمودند: «إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ فِی أَنَّهُ جَدَى». بعد هم فرمودند: «أَرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. امر به معروف و نهی از منکر زیر مجموعه اصلاح است. فرق بین اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر این است که «صل» در جامعه «اصلاح» جامعه است و «امر به معروف» نهی از منکر» یک «روش و شیوه برای اصلاح» است. امر به معروف و نهی از منکر از دین ما اصالت ندارد، یعنی جنبه تبعیدی ندارد، بلکه ما امر و نهی می‌کنیم تا به اصلاح برسیم. لذا فقها و مراجع در رساله‌های عملیه فرموده‌اند که اگر امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، شرطش این است که تأثیر داشته باشد و اصلاح صورت بگیرد و الا صرف این که امر و نهی‌ای کنید که فایده و اثری ندارد و کسی را اصلاح نمی‌کند، چنین امر به معروفی در دین نداریم. پس امر به معروف شیوه اصلاح است و اما هدف و غایت، اصلاح است، اگر اصلاح نباشد، امر به معروف فایده‌ای ندارد. لذا حضرت فرمودند: «إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ فِی أَنَّهُ جَدَى. أَرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» اول اصلاح است و بعد امر به معروف و نهی از منکر. اگر هدف‌گذاری امام حسین(ع) مشخص شود، معلوم می‌شود که اگر بحث امر به معروف و نهی از منکر هم مطرح می‌شود، باید در چارچوب اصلاح مطرح شود و مسئله مستقلی به حساب نمی‌آید، بلکه تابع اصلاح است.

اضافه نشود و به زبان حضرت گذاشته نشود. در واقع حضرت هدف خودشان را محدود و محصور کردند، نه اینکه یکی از هدف‌های من این است، بلکه تنها هدف، همان اصلاح است.

طلب اصلاح!

نکته دیگر در بیان حضرت این است که حضرت فرمودند: «إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ»، یعنی من بیرون آمدم برای طلب اصلاح. تعبیر حضرت «حَرْجٌ لِاصْلَاحٍ» نیست، بلکه «حَرْجُتْ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ» است، یعنی من در جستجو و در طلب اصلاح هستم و بین این دو تعبیر، از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد. ما معتقدیم که کلمات اتم(ع) روی حساب و کتاب انتخاب می‌شود، یعنی امام(ع) مانند یک فرد عادی و عامی کلمات را بی‌حساب و کتاب انتخاب نمی‌کند و گزره و گزاف سخن نمی‌گوید و اینجا هم امام(ع) به‌جای این‌که بفرماید حرکت کردم برای اصلاح، فرمودند برای طلب اصلاح حرکت کردم. مشابه این نوع تعبیر در منابع اسلامی وجود دارد. مثلاً قرآن از زبان حضرت شعیب(ع) نقل می‌کند که من اراده‌ای جز اصلاح ندارم؛ «إِنَّ أَرِيدُ إِلَّا الإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ». «طلب»، «اراده» و «خواستن» یک معنا دارند و حضرت شعیب هم فرمود من درصدد اصلاح، طلب اصلاح می‌کنم، می‌خواهم اصلاح کنم. جناب شعیب هم گفت که من اصلاح می‌کنم، بلکه کلمه «أَرِيدُ» را آورد و بعد هم کلمه «مَا اسْتَطَعْتُ» را اضافه کرد، یعنی به مقدار و در حد توان می‌خواهم اصلاح کنم.

این که «اصلاح» در زبان حضرت شعیب، ابتدا به «اراده» و سپس به «حد توان» مقید شده است، به این دلیل است که رهبران و اولیای الهی فقط می‌توانند زمینه اصلاح را فراهم کنند و پیام اصلاح را به مردم برسانند و از مردم دعوت کنند که در میدان اصلاح‌گری و برای اصلاح امور حضور پیدا کنند، اما کسی که باید اقدام به اصلاح کند، خود مردم هستند. «اصلاح»، کاری نیست که یک شخصیت (اگرچه پیامبر الهی یا امام معصوم یا هر شخصیت بزرگ جامعه) بتواند انجام دهد و اصلاح از عهده رهبری (اگرچه رهبری آسمانی باشد) به تنهایی برنمی‌آید، او می‌تواند مردم را تبلیغ، تشویق و دعوت کند و از آنها بخواهد که بیایند و امور را اصلاح کنند. اصلاح یک امر فردی نیست و تا مردم نخواهند و نیایند، هیچ اصلاحی در جامعه اتفاق نمی‌افتد. لذا این‌جا امام حسین(ع) فرمودند: «وُ إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَّلَبُ الإِصْلَاحِ». من درصدد اصلاح، می‌خواهم، می‌طلبم، همین و بس! در ادامه مردم باید بپذیرند، به میدان بیایند و حرکت کنند که در این صورت اوضاع تغییر می‌کند و الا اگر امام تنها باشد، اگرچه بخواهد اصلاح کند، باز هم اتفاقی نمی‌افتد. امیرالمؤمنین(ع) ۲۵ سال خانه‌نشین بود، چون مردم نیامدند و نخوابستند و همکاری نکردند، درحالی‌که امیرالمؤمنین(ع) می‌خواست، اما خواستن علی(ع) کافی نیست، آنچه می‌تواند وضع را تغییر دهد، حضور مردم است. لذا امام حسین(ع) فرمودند که من این هدف را دنبال می‌کنم، اما اصلاح برعهده من نیست.

فخر رازی مفسر بزرگ قرآن در ذیل همان آیه